

جغرافیا و توسعه شماره ۵۶ پاییز ۱۳۹۸

وصول مقاله: ۹۷/۰۹/۱۰

تأیید نهایی: ۹۸/۰۲/۰۷

صفحات: ۱۵۹-۱۸۰

تبیین نقش آفرینی جغرافیایی - سیاسی مهاجرت در ایران

دکتر علی ولیقلی‌زاده^۱

چکیده

اگرچه مهاجرت یکی از ابعاد مهم توسعه اقتصادی - اجتماعی قلمداد می‌شود، ولی امروزه با توجه به سطح بالای مهاجرت و تحرکات جمعیتی بین نواحی مختلف جغرافیایی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی و به تبع آن شکل‌گیری انواع ناهنجاری‌های فضایی به‌ویژه از نوع فرهنگی - اجتماعی و در نتیجه ایجاد زمینه برای بروز انواع مشکلات و بحران‌های سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی و...، موضوع مهاجرت به یکی از مسائل پیچیده برای جوامع مهاجرپذیر و حتی مهاجرفرست تبدیل شده که جامعه ایران به‌ویژه با توجه به ترکیب خاص سرزمینی و جمعیتی از لحاظ فرهنگی - قومیتی، سیاسی و اقتصادی برای مطالعه این موضوع نمونه بارزی به‌شمار می‌رود. به‌طور کلی، با توجه به نتایج این پژوهش از منظر جغرافیایی - سیاسی، مهاجرت در سازماندهی سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی فضای ایران، پتانسیل بالایی برای ایجاد مشکلات مختلف امنیتی از قبیل «از نظر پراکندگی جغرافیایی جمعیت»: شکل‌گیری الگوی توزیع ناهماهنگ جمعیت در کشور، تضعیف سرمایه‌های انسانی در نواحی مهاجرفرست ایران، تبدیل این نواحی به نواحی خلأ حضور انسانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و در مجموع امنیتی؛ «از نظر همگونی یا ناهمگونی جمعیت»: تشدید ناهنجاری‌های فضایی در شطرنج تنوع زبانی و قومی ایران، خلق توپوگرافی ناهنجار فرهنگی - هویتی، تضعیف و تشدید حس تعلق مکانی در میان گروه‌های مختلف جمعیتی مهاجر، خلق فضاهای انفجار آمیز و فاقد یکپارچگی فرهنگی - هویتی در مراکز مهاجرپذیر و...؛ «از نظر ساختار سیاسی - اقتصادی - فرهنگی متمرکز در ایران»: تشدید روزافزون جابه‌جایی‌های جمعیتی در ایران در انطباق با الگوی شکل‌گیری جغرافیای قدرت، تشدید رابطه مرکز - پیرامون میان جغرافیای قدرت (مراکز مهاجرپذیر) و جغرافیای فقر و حاشیه‌نشینی کشوری (مراکز مهاجرفرست)، خلق و تشدید انواع شکاف‌های فضایی (سیاسی - اقتصادی - فرهنگی) میان مرکز و پیرامون سرزمینی - قومیتی و... در کشور دارد. در مجموع، در این پژوهش سعی شده پتانسیل‌های نقش آفرینی جغرافیایی - سیاسی مهاجرت، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و در ارتباط با موضوع پراکندگی جغرافیایی جمعیت، همگونی - ناهمگونی جمعیت و ساختار سیاسی متمرکز ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت، ایران، پراکندگی جغرافیایی جمعیت، همگونی - ناهمگونی جمعیت، ساختار سیاسی متمرکز.

مقدمه

مهاجرت پدیده پیچیده‌ای تلقی می‌شود که همواره مورد توجه بسیاری از محققان علوم مختلف؛ از جمله جامعه‌شناسی، آمار، جغرافیا و اقتصاد، روان‌شناسی و... قرار دارد. شاید در گذشته پدیده مهاجرت از نظر اقتصادی، به‌خصوص در جریان گذار از زندگی سنتی به زندگی مدرن، یک جریان مثبت بود؛ زیرا از لحاظ انتقال نیروی انسانی وسیله‌ای برای تخصیص بهینه منابع از نواحی کم‌بازده به نواحی پر بازده قلمداد می‌شد؛ ولی امروزه با مشاهده نرخ‌های بالای مهاجرت به سوی نواحی شهری و به تبع آن بروز بی‌نظمی‌هایی در گسترش فیزیکی کلان‌شهرها، ایجاد و افزایش حاشیه‌نشینی، گسترش مشاغل کاذب در جامعه و به هم خوردن تعادل جمعیتی استان‌های مهاجرفرست و مهاجرپذیر، مشاهده تفاوت قابل‌ملاحظه در نرخ‌های بیکاری و سطح درآمد بین مناطق مهاجرپذیر و مهاجرفرست، افزایش فقر، دسترسی ناکافی به مسکن و خدمات اصلی در نواحی شهری، کاهش وفاق اجتماعی و افزایش آنومی اجتماعی در مناطق مهاجرنشین شهری و به‌خصوص، شکل‌گیری ناهنجاری‌های فضایی از نوع فرهنگی- اجتماعی و به تبع آن ایجاد زمینه برای بروز انواع مشکلات و بحران‌های سیاسی، فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی و... این مسأله به یک مشکل جدی برای جوامع مهاجرپذیر و حتی مهاجرفرست تبدیل شده که جامعه ایران به‌ویژه با توجه به ترکیب خاص سرزمینی و جمعیتی آن از لحاظ فرهنگی- قومیتی و اقتصادی، برای مطالعه این موضوع نمونه بارزی به‌شمار می‌رود.

در ایران، تاریخچه مهاجرت داخلی به‌صورت گسترده و تشدید روند آن به دوران بعد از وقایع اجتماعی- سیاسی تاریخ معاصر ایران به‌ویژه اصلاحات ارضی، جریان مدرنیزاسیون جامعه ایرانی و روند صنعتی‌شدن، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و آثار

مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها برمی‌گردد؛ برای نمونه، با توجه به آمار جمعیتی موجود، در ایران طی سه دهه اخیر، هر سال به‌طور متوسط حدود یک میلیون نفر در داخل مرزهای کشور جابه‌جا شده‌اند که یکی از تبعات فضایی آن را می‌توان در افزایش تعداد و جمعیت شهرها- افزایش میزان شهرنشینی از حدود ۳۰ درصد در سال ۱۳۳۵ به حدود ۷۴ درصد در سال ۱۳۹۵ (عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۰)- مشاهده کرد.

مهاجرت به‌عنوان یکی از عوامل اصلی پویایی جمعیت، اصولاً سبب تغییر در ساختار سنی و جنسی و متوسط رشد جمعیت و تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه در مبدأ و مقصد می‌شود. از آنجایی که در گذشته رشد جمعیت و در نتیجه جابه‌جایی انسان‌ها در مقیاس‌های بسیار کوچک‌تری صورت می‌گرفت، تأثیر این جابه‌جایی‌ها بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مناطق مهاجرفرست و مهاجرپذیر چندان چشمگیر نبود و حتی امری کاملاً طبیعی و گاه مفید تلقی می‌شد؛ ولی امروزه مهاجرت به یکی از مهم‌ترین مسائل جمعیتی و در برخی از کشورها حتی به یک معضل و بحران اجتماعی تبدیل شده‌است؛ برای نمونه، به‌راحتی می‌توان مشاهده کرد که در حال حاضر در ایران، مهاجرت روستاییان و ساکنان شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها موجب تغییرات فراوان در افکار، شیوه‌های زندگی و اخلاق مهاجران شده که این امر زمینه را برای پیدایش بعضی از عوارض ناخوشایند اجتماعی و روانی و انحرافات در جامعه فراهم می‌آورد.

در حال حاضر، حتی به تبع افزایش حجم جابه‌جایی‌های جمعیتی در نتیجه گسترش و تجهیز راه‌های مواصلاتی و وسایل ارتباطی، با تشدید اثرات آن‌ها بر مناطق مهاجرفرست و مهاجرپذیر مواجه هستیم. حتی با توجه به ثبات نسبی روندهای باروری و مرگ‌ومیر و

که گاهی این نقش‌آفرینی مثبت و گاهی در راستای امنیت ملی کشورها نیست. در حال حاضر می‌توان وضعیت مشابهی را نیز در ایران تصور کرد؛ به عبارت دیگر، در شرایط کنونی، جغرافیای سیاسی جمعیتی ایران به‌نحوی شکل گرفته که پدیده مهاجرت از مهم‌ترین واقعیت‌های جغرافیایی- سیاسی آن به‌شمار می‌رود. البته تا حدودی می‌توان گفت، نقش‌آفرینی جغرافیایی- سیاسی این پدیده هنوز در دوره جنینی به‌سر می‌برد و در صورت عدم‌چاره‌جویی مناسب، حتی امکان دارد، مشکلات عدیده‌ای در ساختار جغرافیای سیاسی ایران به‌وجود آورد.

با توجه آنچه گفته شد، این تحقیق به‌دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که مهاجرت بین‌استانی در عرصه جغرافیای سیاسی و جمعیتی ایران از لحاظ جغرافیایی- سیاسی (پراکندگی جغرافیایی جمعیت در ایران، همگونی- ناهمگونی جمعیت در ایران و ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متمرکز در ایران) چگونه نقش‌آفرینی می‌کند؟

روش تحقیق

در این پژوهش، از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده و مطالب آن حاصل اطلاعات کتابخانه‌ای، داده‌های آماری و تحلیل‌های نویسنده محسوب می‌شود؛ بدین‌گونه که ابتدا پس از ارائه مبث نظری مرتبط با موضوع، سعی شده وضعیت مهاجرت بین‌استانی در ایران با مراجعه به آمارهای جمعیتی (۱۳۹۵- ۱۳۶۵) و با کمک نقشه‌های توصیفی به‌صورت کلی تشریح شود و سپس، موضوع نقش‌آفرینی جغرافیایی- سیاسی مهاجرت در ایران از منظر توزیع و پراکندگی جغرافیای جمعیت، همگونی- ناهمگونی جمعیت و ساختار سیاسی متمرکز در ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

به‌ویژه در ایران، مهاجرت به‌عنوان یکی از عوامل اصلی پویایی جمعیت، نقش‌آفرینی بسیار بالایی در تغییر ساختار سنی و جنسی و رشد جمعیت و همچنین تغییرات اجتماعی و اقتصادی جمعیت در مبدأ و مقصد ایفا می‌کند. از لحاظ پیامدهای اقتصادی، حوزه‌های مهاجرفرست به‌دلیل نداشتن ظرفیت‌های لازم، بسیاری از نیروهای انسانی ماهر خود را بر اثر مهاجرت از دست می‌دهند (عباسی‌شوزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۰) که این امر به‌ویژه در مناطق مرزی ایران نمود بیشتری دارد. همچنین، مهاجرت به‌عنوان یک مکانیسم و سازوکار جمعیتی، اصولاً تأثیرات بالایی بر ترکیب قومی، مذهبی و اجتماعی مبدأ و مقصد دارد و به‌راحتی موازنه‌های جمعیتی را تغییر داده و به توسعه تضادها در بین گروه‌های انسانی کمک می‌کند و بر شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی تأثیر می‌گذارد؛ برای نمونه، توسعه تضادهای دینی و قومیتی در جوامع کنونی، به‌ویژه در بین مهاجران و افراد بومی که امروزه به‌وفور شاهد آن هستیم [و حتی در ایران زمینه‌های مساعدی برای شکل‌گیری چنین تضادهایی وجود دارد]، نمونه‌ای از بروز بحران‌هایی است که از لحاظ جغرافیایی- سیاسی و حتی ژئوپلیتیکی حائز اهمیت بسیاری هستند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۸۱-۱۸۰).

به‌طور کلی، با توجه به آنچه که بحث شد، از منظر جغرافیایی- سیاسی، عامل جمعیت، علی‌رغم تعداد و ویژگی‌های زیستی و دموگرافیکی آن، به‌عنوان عنصری پویا و دیالکتیک به‌راحتی می‌تواند تحت‌تأثیر پدیده مهاجرت، به‌ویژه با توجه به نحوه توزیع و ویژگی همگونی یا ناهمگونی آن نقش‌آفرینی‌های جغرافیایی- سیاسی توانمندی در ساختار جغرافیای سیاسی دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌های ناهمگون به‌لحاظ جمعیتی ایفا کند

چارچوب نظری تحقیق

-تعریف مهاجرت و اهمیت آن از منظر جغرافیای سیاسی

اصولاً مهاجرت در پاسخ به دامنه وسیعی از عوامل با اثربخشی متفاوت بر زندگی مردم رخ می‌دهد و لزوماً همه افراد به شیوه مشابهی نسبت به آن‌ها واکنش نشان نمی‌دهند؛ بنابراین، در تبیین فرایند مهاجرت، دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی وجود دارد که هر یک از آن‌ها از دریچه خاصی پدیده مهاجرت را تبیین کرده‌اند؛ به عبارتی دیگر، تنها با تأکید بر یک دانش خاص یا یک سطح از تحلیل نمی‌توان جریان‌های مداوم مهاجرتی را تبیین کرد؛ بلکه ماهیت چندوجهی مهاجرت نیازمند مباحث پیچیده‌ای است که دورنماها، فرضیه‌ها و سطوح مختلف آن را دربرگیرد. از منظر دانش جغرافیا، مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت قلمداد می‌شود که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد (زنجانی، ۱۳۸۰: ۲۱۲) و در پاسخ به گستره وسیعی از عوامل، با اثربخشی متفاوت بر زندگی مردم رخ می‌دهد و کارکردهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیتی، ارتباطی، اداری و غیره در وقوع آن مؤثر هستند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۴۶). مهاجرت‌ها معمولاً در دو مقیاس داخلی و بین‌المللی رخ می‌دهند (World Economic Forum, 2017: 14). طبق آمارهای سازمان ملل، در سطح جهانی حدود ۷۶۳ میلیون مهاجر داخلی (UN DESA, 2013) و ۲۴۴ میلیون مهاجر خارجی (UN DESA, 2016) وجود دارند.

مهاجرت زمانی صورت می‌گیرد که منافع مقصد نسبت به منافع مبدأ بیشتر باشد. در واقع تمامی مهاجرت‌ها، اعم از مهاجرت‌های قدیمی تا امروزی به سوی نواحی شهری به وسیله عوامل رانش و کشش هدایت و کنترل می‌شود. برآیند این عوامل موجب

می‌شود که مبدأ، غیرجاذب و نامطلوب و برعکس، مقصد جاذب یا حداقل به‌عنوان رقیبی در مقابل مبدأ برای مهاجران مطرح شود. مهاجرت‌ها اغلب تحت تأثیر ادراکات و برداشت‌های انسان‌ها از سرزمین‌های مسکونی قابل دسترس قرار دارند. به‌ویژه، عوامل اقتصادی به‌عنوان بزرگ‌ترین عاملی که طی هزاران سال مهاجرت انسان‌ها را تحت هدایت و کنترل خود داشته‌اند، مطرح هستند (جردن و راونتری، ۱۳۸۰: ۸-۶۷).

مهاجرت یکی از پدیده‌های مهم جمعیت‌شناختی و یکی از جنبه‌های تحلیل جمعیت به‌شمار می‌رود که به نقل و انتقال سکونتی انسان از مکانی به مکان دیگر مربوط می‌شود. معمولاً در جهان امروز، به‌علت گستردگی مهاجرت، همه جوامع بشری به‌نحوی با چالش مهاجرت [و انواع مختلف مشکلات، پیامدها و ناهنجاری‌های جغرافیایی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و... مرتبط با آن] مواجه هستند (سجادپور، ۱۳۸۴: ۶۴). مهاجرت یکی از چهار عامل اصلی تغییر و تحول جمعیت محسوب می‌شود و به‌دلیل ماهیت خود، علاوه بر تغییرات درازمدت و طولانی، حتی آثاری سریع و کوتاه‌مدت در تعداد و ساختار جمعیت دارد (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۲). اگرچه موضوع مهاجرت تا حدود زیادی در مباحث جغرافیای سیاسی و از طرف جغرافیدانان سیاسی مورد غفلت قرار گرفته‌است (مویر، ۱۳۷۹: ۲۱۴)؛ ولی اصولاً از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی در جغرافیای سیاسی محسوب می‌شود (Gallaher et al, 2009: 177) و در ارتباط با پویایی رابطه انسان با مکان جغرافیایی به‌ویژه از منظر اثرگذاری‌های سیاسی، از نمود عینی و مظاهر بارزتری برخوردار است.

از منظر جغرافیای سیاسی، مهاجرت به‌عنوان یک پدیده تحول‌آفرین، مشکل مهمی از دنیای مدرن محسوب می‌شود و برخی از جنبه‌های سیاسی آن، هم

مهاجرت انعکاس تغییراتی قلمداد می‌شود که در تار و پود جامعه‌ای که مردم بدان تعلق دارند، اتفاق می‌افتند (تغییر در فرهنگ، شرایط اقتصادی و اجتماعی و ساخت‌های سیاسی)؛ از این رو، مهاجرت را بایستی به‌عنوان یک فراییده سرزمینی (واقعیتی که وقوع و شرایط آن به بستر و موقعیتی که مردم در آن زندگی می‌کنند بستگی دارد) نگریست (صادقی و شکرینی، ۱۳۹۵: ۲۴۶).

از منظر جغرافیای سیاسی، مهاجرت به‌عنوان یک پدیده اجتماعی - سیاسی، علاوه بر بازتاب‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و سیاسی، دارای پیامدهای امنیتی نیز است. حتی، در بحث مهاجرت، ارتباط آن با امنیت از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، زیست‌محیطی و غیره قابل بحث است (ذرقانی و موسوی، ۱۳۹۲: ۸)؛ به عبارتی دقیق‌تر، مهاجرت با ایجاد شکاف و گسستگی در عرصه یکپارچگی ملی و ناهنجاری در ترکیب قومی - مذهبی جامعه میزبان، تهییج جنبش‌های عدالت‌خواهی و اعتراض‌های ضدامنیتی، افزایش منازعات فرهنگی بین مهاجران و جمعیت بومی و... باعث بروز پیامدهای امنیتی در جامعه میزبان می‌شود. به‌طور کلی، مهاجرت با تأثیرپذیری مهاجران از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محیط جدید، آثار مهمی بر سیمای ظاهری و همچنین زندگی روزمره افراد دارد که در قالب تغییرات نگرشی و فرهنگی مهاجران نمود پیدا می‌کند (Abbasi-Shavazi & Sadeghi, 2015: 95)؛ بنابراین مهاجرت در هر شکل و با هر انگیزه یا نتیجه‌ای، تأثیرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گوناگونی را در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی به‌دنبال دارد.

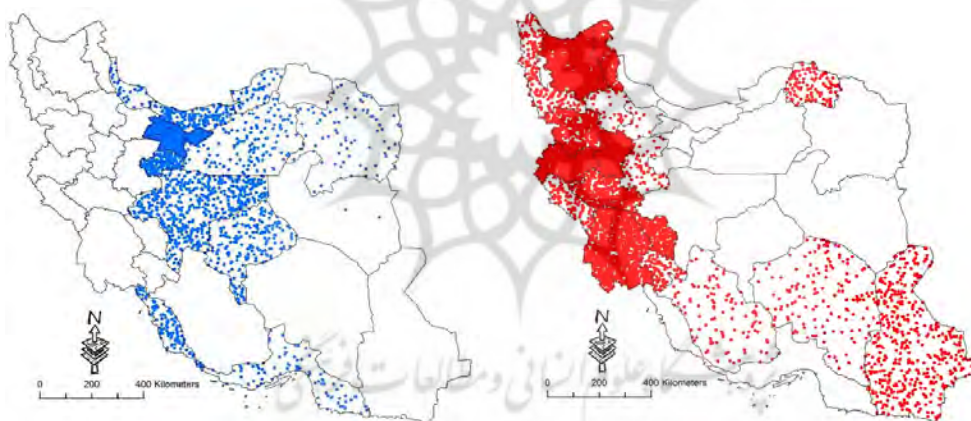
در مقیاس ملی و هم‌بین‌المللی نقش بسیار تأثیرگذاری در تنش‌زایی دارند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۱۴). حتی طی قرون اخیر، مهاجرت‌های انبوه در مقیاس جهانی، نقش مهمی در استعمار، صنعتی‌شدن، ظهور حکومت‌های ملی به‌ویژه دولت‌های نوظهور مهاجر (Hollifield, 2004: 887) و توسعه بازار جهانی سرمایه‌داری داشته‌اند. مهاجرت را می‌توان یکی از مطرح‌ترین و سیاسی‌ترین موضوعات در گفتمان عمومی در دوران معاصر قلمداد کرد (Gallaher et al, 2009: 174)؛ به‌طوری‌که افزایش مهاجرت تأثیرات زیادی در اشکال سیاسی جمعیت، جابه‌جایی گروه‌های مختلف جمعیتی و اقوام، ناهنجاری در توزیع جغرافیایی جمعیت، حقوق شهروندی، ترکیب ساختمانی جمعیت، همگونی و ناهمگونی جمعیت، حس تعلق مکانی، احساس هویت و خیزش هویتی، دموکراسی خواهی، بروز انواع تبعیض‌های سرزمینی، شکل‌گیری انواع شکاف‌های جغرافیایی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و... در برخورد با مفاهیم ملت و دولت - ملت از خود به جای می‌گذارد. در واقع جابه‌جایی‌های جمعیتی، فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های جدا و متفاوت را با هم درآمیخته و شرایط کاملاً تازه‌ای را در زندگی ملی کشورها پدید می‌آورند. از منظر جغرافیای سیاسی، مهاجرت فرایندی پویا و برخاسته از شرایط در حال تغییر سیاسی - اقتصادی - اجتماعی قلمداد می‌شود که علاوه بر افراد مهاجر، جوامع انسانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ برای نمونه، تشدید پراکندگی ناموزون جمعیت، به‌هم‌خوردن ساختار سنی و جنسی جمعیت، بروز مسائل اقتصادی (انباشت ثروت در شهرهای بزرگ، بیکاری و فقر اقتصادی)، اجتماعی (آسیب‌های مختلف اجتماعی) و زیست‌محیطی از پیامدهای منفی مهاجرت نامتوازن داخلی محسوب می‌شوند. همچنین،

یافته‌های تحقیق

- وضعیت کلی مهاجرت بین‌استانی در ایران

مطالعه روند مهاجرت بین‌استانی در ایران براساس سرشماری‌های ۱۳۵۵ الی ۱۳۹۵ نشان می‌دهد، در طول این دوره، در مجموع استان‌های تهران، اصفهان، البرز، یزد، قم، مازندران، سمنان، بوشهر، هرمزگان، خراسان رضوی، گلستان، گیلان و خراسان جنوبی به ترتیب استان‌های مهاجرپذیر و همچنین، استان‌های آذربایجان شرقی، خوزستان، کرمانشاه، لرستان، کردستان، سیستان و بلوچستان، همدان، اردبیل، چهارمحال و بختیاری، آذربایجان غربی، کرمان، خراسان شمالی، ایلام، فارس، کهگیلویه و بویراحمد،

مرکزی، زنجان و قزوین به‌ترتیب بیشترین مهاجران خارج‌شده را داشته‌اند؛ به‌عبارتی‌دیگر، با توجه به نقشه شماره (۱) و (۲)، در طول این دوره در مجموع، غرب کشور شامل استان‌های شمال‌غربی، جنوب‌غربی و غربی دارای بیشترین اثرپذیری منفی (خروج جمعیت) بوده‌اند و برخی نواحی در مناطق مرکزی و جنوب‌شرقی ایران به‌صورت جزیره‌ای مثل استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان و فارس اثرپذیری منفی کمتری را نشان می‌دهند و همچنین در مرکز، شمال، شمال‌شرق و جنوب کشور بیشترین اثرپذیری مثبت (ورود جمعیت) از مهاجرت‌های بین‌استانی مشاهده می‌شود.



نقشه ۱: استان‌های مهاجرفرست از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵

نقشه ۲: استان‌های مهاجرپذیر از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵

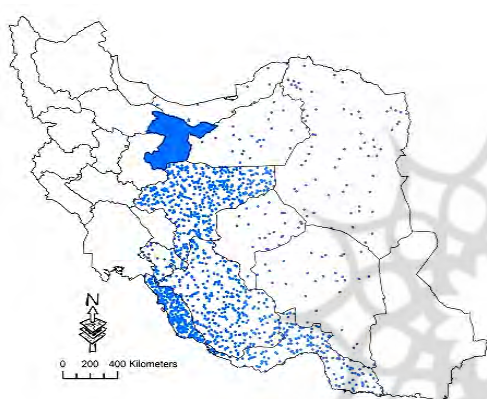
تهیه و ترسیم: نگارنده، ۱۳۹۷

خوزستان (به‌عنوان اولین استان جنگ‌زده) در این دهه بیشترین خالص مهاجرت منفی را تجربه کند. مطابق با نتایج سرشماری ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، در کل کشور، ۲۹۳۹۹۲۱ نفر شهر یا روستای محل زندگی خود را تغییر داده‌اند. خالص مهاجرت این دوره نیز نشان می‌دهد که تهران، اصفهان، خوزستان و قم به ترتیب بیشترین تأثیرپذیری مثبت را از تحرکات جمعیتی بین‌استانی تجربه کرده‌اند که در این بین، بازگشت مهاجران جنگ ایران-عراق در مهاجرپذیری

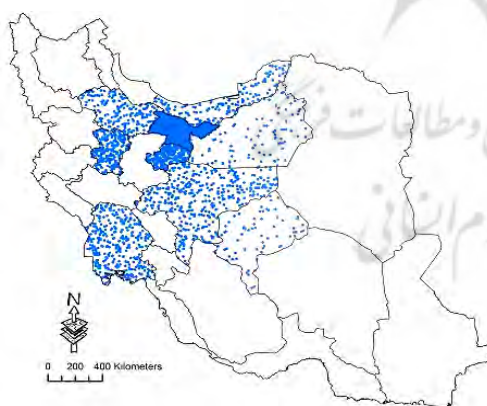
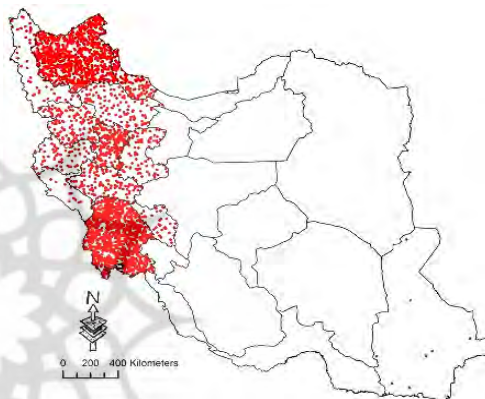
به‌صورت دوره‌ای، طی سرشماری ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، تعداد کل تحرکات جمعیتی در کشور برابر با ۵۸۲۰۶۲۵ نفر گزارش شده‌است که در این دوره، خالص مهاجرت استان‌ها نشان می‌دهد از لحاظ تحرکات جمعیتی، استان‌های تهران، اصفهان، فارس، بوشهر و هرمزگان به ترتیب مهاجرپذیرترین و خوزستان و آذربایجان شرقی به ترتیب مهاجرفرست‌ترین استان‌ها بوده‌اند. البته، کاملاً واضح است در این دوره، شرایط خاص جنگ ایران-عراق موجب شده استان

کمتری) مثل استان فارس (در دوره پیش، رتبه ۳ استان‌های مهاجرپذیر)، بوشهر، هرمزگان و کرمان به استان‌های مهاجرفرست ملحق می‌شوند. همچنین، در میان استان‌های مهاجرفرست، مثل دوره قبل، شمال‌غرب و غرب کشور به ترتیب با استان‌های آذربایجان شرقی، کرمانشاه، لرستان و اردبیل بالاترین مهاجرفرستی و به عبارتی موازنه منفی را در عرصه تحرکات جمعیتی بین‌استانی تجربه می‌کند.

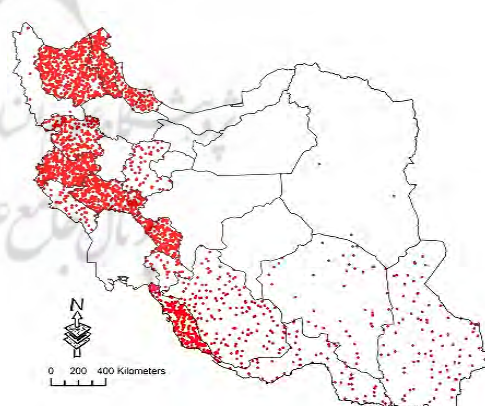
استان خوزستان نقش اصلی را ایفا می‌کند. در واقع، خاتمه جنگ و بازگشت جنگ‌زده‌های خوزستانی و نیز جابه‌جایی‌های جمعیتی به‌منظور بازسازی مناطق جنگ‌زده، موجب شد این استان از لحاظ خالص مهاجرت مثبت در رتبه ۳ کشوری قرار گیرد. این دوره، تنها دوره‌ای محسوب می‌شود که در غرب کشور، استان خوزستان تأثیرپذیری مثبتی از مهاجرت بین‌استانی را تجربه می‌کند. در این دوره، بیشتر استان‌های جنوبی ایران (البته با تأثیرپذیری منفی



نقشه ۴: استان‌های مهاجرپذیر از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵



نقشه ۶: استان‌های مهاجرپذیر از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵



نقشه ۵: استان‌های مهاجرفرست از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵

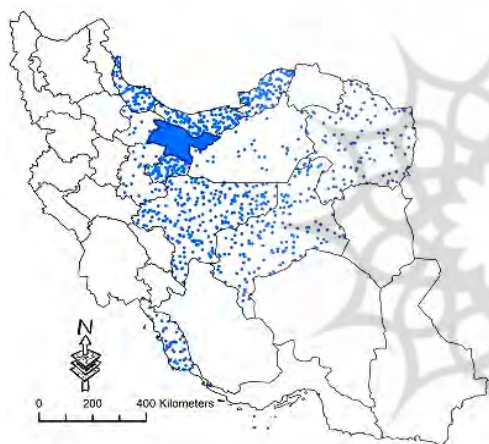
تهیه و ترسیم: نگارنده، ۱۳۹۷

استان‌های شمال و مرکز ایران (نقشه ۸) دارای بالاترین نرخ مهاجرپذیری هستند. همچنین از ۳۰ استان کشور، ۱۸ استان مهاجرفرست داریم (اکثریت استان‌ها) که تقریباً همگی در نواحی پیرامونی غربی،

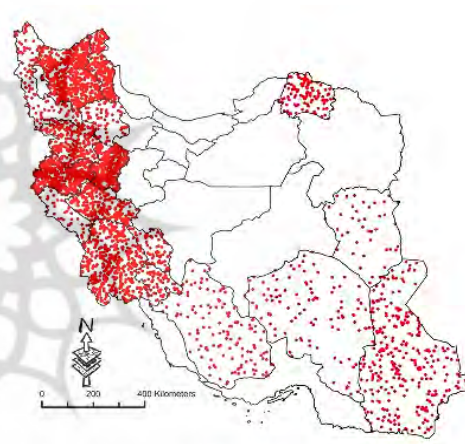
طی دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، در مجموع شاهد جابه‌جایی ۱۲۱۴۸۱۴۸ (بالاترین میزان مهاجرت) نفر در کشور هستیم که از نظر مهاجرپذیری تهران با فاصله بسیار زیاد در صدر کشور و پس از آن مجدداً

درواقع استان تهران و به‌خصوص شهر تهران به‌دلیل تمرکز بالای جمعیتی، آلودگی هوا، ترافیک، بالا بودن هزینه‌های زندگی و... دافعه زیادی را برای جمعیت ساکن در این کلان‌شهر ایجاد کرده که به‌تبع همین موضوع، شاهد سرریز جمعیتی آن به‌سمت مراکز جمعیتی پیرامون هستیم. علی‌رغم این موضوع، هنوز البرز پس‌کرانه تهران قلمداد می‌شود و در حالت کلی، البرز نیز مثل تهران در مرکز ثقل جغرافیای اقتصادی-سیاسی ایران قرار دارد و مهاجرپذیری این شهر تا این اندازه غیرطبیعی نیست.

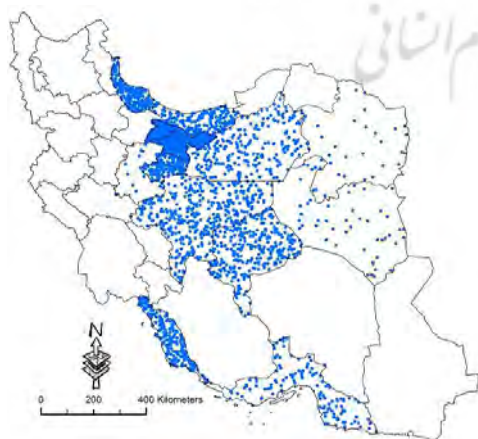
جنوبی و شرقی کشور قرار دارند. در این بین، بیشترین مهاجرفرستی به سایر نقاط کشور را به‌ترتیب در آذربایجان شرقی، کرمانشاه، خوزستان، همدان، سیستان و بلوچستان، کردستان و لرستان مشاهده می‌کنیم. همچنین، طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵، حدود ۹۸۳۵۶۵۴ نفر در کشور درگیر فرایند مهاجرت بوده‌اند که بالاترین میزان آن با تراز مثبت به‌ترتیب به استان البرز، تهران، اصفهان، یزد و سمنان مربوط می‌شود. البته در این بین، سهم مهمی از مهاجرپذیری البرز ناشی از سرریز جمعیتی تهران قلمداد می‌شود و



نقشه ۸: استان‌های مهاجرپذیر از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵



نقشه ۷: استان‌های مهاجرفرست از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵



نقشه ۱۰: استان‌های مهاجرپذیر از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵



نقشه ۹: استان‌های مهاجرفرست از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵

تهیه و ترسیم: نگارنده، ۱۳۹۷

مهم‌ترین مراکز مهاجرفرست کشور دارای تفاوت‌های قومیتی، زبانی و مذهبی با مناطق مهاجرپذیر کشور هستند و برعکس، تقریباً کل مناطق مهاجرپذیر از موقعیت مرکزی برخوردارند و حتی از لحاظ قومیتی، زبانی و مذهبی تقریباً فضای یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی، روند تحرکات جمعیتی موجود در کشور از یک الگوی مرکز- پیرامون تبعیت می‌کند؛ بدین معنی که همیشه مرکز کشور به دلیل ساختار متمرکز اداری- سیاسی کشور و به تبع آن تجمع سرمایه و مراکز اصلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیک، خدماتی، حقوقی و قضایی، انتظامی و نظامی و... در مرکز، کانون اصلی جذب جمعیت کشور بوده و در عوض مناطق حاشیه‌ای کشور به دلیل ضعف در عوامل یادشده، همیشه مهاجرفرست بوده‌اند.

از لحاظ واقعیت‌های جغرافیایی- سیاسی، نکته مهمی که بایستی مورد توجه قرار گیرد و نبایستی از آن غفلت کرد این است که ادامه این روند با توجه به وجود تفاوت‌های عمیق جغرافیایی- اقتصادی- فرهنگی و اجتماعی میان دو حوزه مهاجرفرست و مهاجرپذیر و عدم اصالت بخشی به چنین تفاوت‌هایی در عرصه برنامه‌ریزی و سیاست‌های کلان کشور، با توجه به اینکه مهاجرت عامل تعامل میان افراد گوناگون با ویژگی‌های متفاوت قلمداد می‌شود، می‌تواند باعث بروز انواع مشکلات سیاسی- اقتصادی- فرهنگی و اجتماعی در کشور شود.

- نقش آفرینی جغرافیایی- سیاسی مهاجرت بین‌استانی

در ایران

- مهاجرت و پراکندگی جغرافیایی جمعیت در ایران از منظر جغرافیایی- سیاسی، یکی از متغیرهای مهمی که می‌تواند در زمینه تأثیرپذیری جوامع مهاجرفرست و مهاجرپذیر از مهاجرت نقش مهمی ایفا کند، به چگونگی پراکندگی جغرافیایی جمعیت در

در این دوره، از لحاظ مهاجرفرستی، کاهش قابل توجهی در تأثیرپذیری منفی آذربایجان شرقی و حتی کردستان از روند مهاجرت بین‌استانی مشاهده می‌شود (نقشه ۹) که این اتفاق برای اولین بار رخ می‌دهد. در واقع، آذربایجان شرقی در همه دوره‌های سرشماری (غیر از این دوره)، از نظر مهاجرفرستی در رتبه‌های اول قرار دارد. همچنین، خوزستان دوباره مثل دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، در صدر استان‌های مهاجرفرست مشاهده می‌شود که برخلاف تأثیرات مستقیم جنگ ایران- عراق، این بار کاملاً شاهد تأثیرات مستقیم تغییرات اقلیمی و مخاطرات محیطی در تحرکات گسترده جمعیتی در این استان هستیم.

در مجموع، آمار مربوط به مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران نشان‌دهنده تحرکات گسترده جمعیتی در سطح کشور است که بالاترین میزان آن در دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ مشاهده می‌شود. همچنین، بیشترین تأثیرپذیری منفی استان‌ها از مهاجرت نیز در این دوره و دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ مشاهده می‌شود. در این زمینه، بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد، اکثر مهاجران خارج‌شده را دو گروه دارای تخصص و سرمایه و فاقد تخصص و سرمایه تشکیل می‌دهند که از میان آن‌ها، گروه اول قشر کارآفرینان و صاحبان تخصص و سرمایه هستند که در جستجوی شرایط مطلوب برای سرمایه‌ها و تخصص‌های خود به دلیل فقدان امکانات زیربنایی و بسترهای لازم، استان خود را ترک می‌کنند و انگیزه گروه دیگر در مهاجرت، جستجوی کار و فرصت‌های شغلی مناسب گزارش می‌شود.

طبق نقشه‌های مختلف مهاجرت در ایران، از لحاظ ترکیب جغرافیایی- اقتصادی- فرهنگی و اجتماعی کلیه مراکز مهاجرفرست دارای موقعیت پیرامونی- حاشیه‌ای بوده و دارای انطباق فضایی با مراکز قومیتی، زبانی و مذهبی هستند؛ به عبارتی دیگر،

دیگر، نواحی پرجمعیت کشور با گستره جغرافیایی اقوام و حس تعلق مکانی- هویتی- فرهنگی در نزد آن‌ها نیز ارتباط مستقیمی دارد.

در مجموع، گذشته از عوامل تأثیرگذار در پراکنش جمعیت، از منظر جغرافیایی- سیاسی، الگوی نامتعادل پخش جمعیت معمولاً باعث بروز مشکلات و مسائلی می‌شود که با موضوعات جغرافیایی- سیاسی همراه هستند و مهاجرت نیز می‌تواند با افزایش ناهنجاری در توزیع جمعیت به تشدید چنین موضوعاتی منجر شود؛ برای نمونه، توزیع جمعیتی در سطح سرزمین با برقراری ثبات سیاسی- اجتماعی در کشور ارتباط تنگاتنگی دارد.

از این منظر، از یک دیدگاه وجود تجمعی از انسان‌ها در نواحی داخلی و جمعیت پراکنده‌تری در نواحی مرزی یک کشور توزیع مطلوبی قلمداد می‌رود. در واقع چنین الگویی باعث ایجاد و افزایش حس مشترک اجتماعی در داخل کشور شده و ارتباط با ساکنان کشورهای خارجی را به حداقل می‌رساند. برعکس، تمرکز بیشتر جمعیت در مرزها و وجود جمعیتی محدود در هسته مرکزی، بدترین شکل توزیع جمعیت در یک کشور است. این الگو تمایل به نزدیک‌تر با ساکنان مرزی دیگر کشورها را به وجود می‌آورد. بنابراین، مردمی که در نزدیکی مرزها زندگی می‌کنند، ممکن است روابط بین‌المللی قوی‌تری را در مقایسه با روابط با نواحی داخلی‌تر کشور به وجود آورند (جردن و راوتتری، ۱۳۸۰: ۱۷۲). در واقع، اگر جمعیت در فضای مشخصی متراکم شود، یکپارچه‌کردن آن آسان‌تر خواهد بود و اگر در سرزمین وسیعی پراکنده شود، نسبت به ناحیه‌گرایی آسیب‌پذیرتر عمل می‌کند (درايسدل و اچ‌بلیک، ۱۳۷۴: ۲۳۰).

البته، از لحاظ منطق جغرافیایی- سیاسی، با توجه به الگوی نامتعادل پخش جمعیت در فضای یک کشور

گستره سرزمینی کشور مربوط می‌شود؛ زیرا هر نوع جابه‌جایی جمعیتی ممکن است باعث ناهنجاری‌های سرزمینی در توزیع جمعیت و به تبع آن بروز انواع کنش‌ها و واکنش‌های متفاوت و گاهی حتی متناقض فضایی در گستره سرزمینی کشور شود.

با این وجود، اصولاً در هیچ کشوری نمی‌توان از پراکنش متعادل جمعیت در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی صحبت کرد. معمولاً توزیع جمعیت در کشورهای مختلف از عوامل مختلفی نشأت می‌گیرد که در ایران این موضوع به شدت تحت تأثیر دو عامل زیر قرار دارد:

- الگوی پخش نامتعادل بنیادهای زیستی نظیر: آب، خاک، فضا، اقلیم و منابع طبیعی؛

- الگوی پخش نامتعادل فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

همچنین، نایبستی از غفلت دستگاه‌های برنامه‌ریزی توسعه کشور در تدوین و اجرای سیاست‌های آمایشی برای مدیریت و برقراری ارتباط بهتر میان توزیع جمعیت، فعالیت و منابع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در پهنه سرزمین (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۴۵) غافل شد؛ بنابراین می‌توان گفت، در توزیع و پراکنش جمعیت در ایران از یک طرف، عوامل زیستی- جغرافیایی و از طرف دیگر، عوامل سیاسی- اقتصادی نقش مهمی ایفا می‌کنند. به طوری که در وهله نخست، نواحی پرجمعیت کشور بیشتر با شرایط اقلیمی مساعد انطباق دارند و در وهله بعد، مرکز کشور و اکثر کلانشهرهای ایران به دلیل تمرکز امکانات و فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از تراکم جمعیتی بالایی برخوردار هستند. همچنین، گذشته از عوامل اقلیمی و سیاستی، در ارتباط با توزیع جمعیت در ایران حتی می‌توان به انطباق جغرافیایی نواحی پرجمعیت ایران با عوامل قومیتی و حتی مذهبی و ویژگی‌های آن‌ها اشاره کرد. به عبارتی

به‌ویژه نوع پراکنش فضایی آن (پراکنش فضایی جمعیت ایران، به‌طورنسبی بیشتر با فضاهای قومی انطباق داد) و همچنین روند حاکم‌بر تحرکات جمعیتی بین‌استانی در کشور کاملاً در جهت عکس حرکت می‌کند؛ یعنی شکل‌گیری الگوی توزیع نقطه‌ای - ناهماهنگ و هسته‌ای جمعیت در کشور. درواقع، توزیع نقطه‌ای و پراکنده جمعیت، اگر با تفاوت‌های فرهنگی و قومی - زبانی همراه شود و در صورتی که همین تنوع قومی - زبانی از گستردگی فضایی در ماورای مرزهای ملی برخوردار باشد، در آن صورت بزرگ‌ترین تهدید امنیتی برای کشور قلمداد می‌شود؛ چرا که بیشترین ارتباط فضایی، فرهنگی و زبانی آن گروه جمعیتی با خارج از مرزهای ملی برقرار خواهد بود. همچنین، در مورد توزیع هسته‌ای نیز این نوع الگوی توزیع جمعیتی، اگرچه از یک طرف از لحاظ فرهنگی - اجتماعی - سیاسی از مزیت یکپارچگی بخشی بالایی در تکوین هویت ملی برخوردار است؛ ولی از لحاظ جغرافیایی - سیاسی برای امنیت و بقای کشور زیاد مناسب نیست. بزرگ‌ترین مشکل آن کاهش سکونت در مناطق حاشیه‌ای و مرزی کشور محسوب می‌شود.

که مبین بی‌عدالتی جغرافیایی و اجتماعی در دسترسی به فرصت‌های توسعه و تبدیل کشور به دو فضای مرکز و پیرامون است و خطر بروز کشمکش و تضادهای ملی را به‌دنبال دارد، معمولاً دولت‌ها سعی می‌کنند تا از طریق اتخاذ سیاست‌های آمایشی و توزیع متعادل تر منابع و فعالیت در پهنه سرزمین، از جابه‌جایی و تحرکات گسترده و زیان‌بار جمعیتی در اقصی نقاط کشور جلوگیری کرده و بدین ترتیب از شکل‌گیری و توسعه مراکز سرطانی جمعیتی (ازلحاظ سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی) در گستره فضای ملی پیشگیری کنند که درواقع، براساس واقعیت‌های جغرافیایی - اقتصادی ایران، چنین چیزی در ارتباط با جغرافیای جمعیت در ایران به معنی واقعی وجود ندارد.

درمجموع، از لحاظ جغرافیایی - سیاسی، در ارتباط با پراکنده‌گی جمعیت در سطح کشور، ۳ الگوی مختلف را می‌توان مورد بحث قرار داد (شکل ۱) که ظاهراً از میان آن‌ها بیشتر می‌توان توزیع سطحی و یکنواخت جمعیت را بهترین الگوی توزیع جمعیت در ارتباط با توسعه فراگیر، بقای کشور و حفظ امنیت ملی و داخلی قلمداد کرد که از این لحاظ، مجدداً واقعیت‌های جغرافیای جمعیت ایران (نقشه ۱۱)،

توزیع و پراکنده‌گی سطحی و یکنواخت توزیع و پراکنده‌گی هسته‌ای توزیع و پراکنده‌گی نقطه‌ای - ناهماهنگ



شکل ۱: الگوهای پراکنده‌گی و توزیع جغرافیایی جمعیت

مأخذ: حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۲

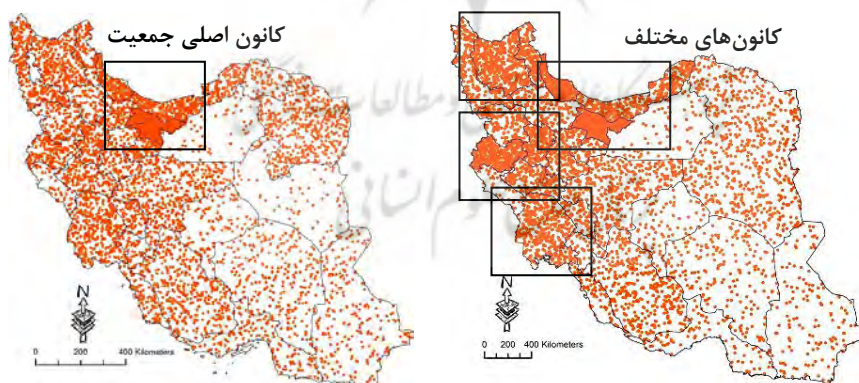
مهاجرپذیر ایران باعث تجمیع نقطه‌ای و هسته‌ای جمعیت، به‌عبارتی‌دیگر فراتر از امکانات موجود در فضای مهاجرپذیر بوده که این روند به‌وضوح در نقشه‌های دوره‌های مختلف مهاجرت در ایران مشاهده

از این منظر، با توجه به اینکه حجم اصلی تحرکات بین‌استانی جمعیت در ایران به‌صورت شعاعی و به مرکزیت تهران و سایر کلان‌شهرهای کشور صورت می‌گیرد، این موضوع در وهله اول در استان‌های

هستیم. البته، در ارتباط با توزیع هسته‌های جمعیت در ایران، موضوع جابه‌جایی عمدی جمعیت از نواحی مرزی- پیرامونی (نواحی قومیتی) و ترکیب فرهنگی- اجتماعی (هویتی) آن‌ها در نواحی مرکزی و به عبارتی مهندسی جغرافیایی- سیاسی جمعیت با هدف شکل‌دهی به یک جغرافیای سیاسی، هویت و ملیت واحد، همگن و پایدار نیز مطرح است که در این زمینه در بحث بعدی صحبت خواهد شد.

این دو الگو، علاوه بر اینکه شرایط نفوذ و تأثیر عوامل برون‌مرزی را در امنیت هر کشوری فراهم می‌کنند، حتی دورنمای بی‌نظمی از توسعه انسانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را برای آن کشور به دنبال دارند؛ بنابراین، صرفاً توزیع سطحی و یکنواخت جمعیت قابلیت جبران خلأ فضایی، فرهنگی، قومی و زبانی در مقابل عوامل برون‌مرزی را دارد و همچنین باعث توسعه یکنواخت و برابر با گستره جغرافیایی کشور در زمینه‌های مختلف انسانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و غیره می‌شود.

می‌شود؛ یعنی شکل‌گیری ناهنجاری فضایی در توزیع جمعیت در ایران و در وهله بعد، به تضعیف سرمایه‌های انسانی در نواحی مهاجرفرست ایران (عمدتاً استان‌های پیرامونی در شمال‌غرب، غرب و جنوب‌غرب و همچنین جنوب‌شرق ایران) منجر شده که این امر علاوه بر خروج سرمایه‌های انسانی از این نواحی مرزی- پیرامونی، زمینه را برای فرار اقتصادی از این نواحی و بدین ترتیب، حتی تبدیل این نواحی به نواحی خلأ حضور انسانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و در مجموع امنیتی فراهم می‌آورد که نمونه بارز آن را می‌توان در نواحی مرزی کردستان، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان و... مشاهده کرد. حتی به نوعی می‌توان گفت با خروج جمعیت از این نواحی و متعاقباً مورد غفلت قرار گرفتن این نواحی (با کاهش جمعیت)، امروزه در تمامی نواحی مرزی- پیرامونی مهاجرفرست ایران که همگی دارای پیوستگی فضایی، فرهنگی، قومی و زبانی با آن سوی مرزهای ملی هستند، شاهد نفوذ و حتی تسلط رسانه‌ای و به تبع آن فرهنگی- اجتماعی کشورهای پیرامونی



نقشه ۱۲: پراکنش جغرافیایی جمعیت، ۱۳۹۵

نقشه ۱۱: پراکنش جغرافیایی جمعیت، ۱۳۵۵

تهیه و ترسیم: نگارنده، ۱۳۹۷

ویژگی‌های منفی این نوع توزیع جمعیتی در ایران می‌افزاید. در واقع، پدیده مهاجرت به نوعی بزرگ‌ترین عامل تقویت توزیع و پراکندگی هسته‌های جمعیت در کانون جغرافیایی آن به شمار می‌رود که استمرار این روند از لحاظ جغرافیایی- سیاسی چندان مطلوب

در مجموع، با در نظر گرفتن شرایط بالا، توزیع و پراکندگی جمعیت در ایران، ترکیبی از دو الگوی هسته‌ای- نقطه‌ای و ناهماهنگ را در سطح کشور به نمایش می‌گذارد (نقشه ۱۱ و ۱۲) که الگوی مناسبی را ارائه نمی‌دهد. به خصوص فرایند مهاجرت نیز بر

(کریمی پور، ۱۳۷۹: ۲۵). اصولاً از نظر حقوقی، ملت‌های بسیط و مرکب هر دو اساس دولت ملی را تشکیل می‌دهند و مردمان آن‌ها تبعه دولت یا کشور خود محسوب می‌شوند و از حقوق شهروندی برخوردارند؛ ولی از نظر کارکردی، تنها ملت‌های بسیط بستر معنی‌داری را برای دولت ملی تشکیل می‌دهند و در ملت‌های مرکب، گروه‌های اقلیت خود را واقعیتی جدا می‌پندارند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۰). حتی در سیستم‌های غیردموکراتیک معمولاً چنین نگرشی به گروه‌های اقلیت در نزد اکثریت نیز وجود دارد و حس درهم‌تنیدگی فرهنگی - هویتی به‌سختی شکل می‌گیرد؛ بنابراین ویژگی اصلی این کشورها را «چشم‌انداز قومی» آن‌ها تشکیل می‌دهد (کیویستو، ۱۳۸۵: ۴۷) و به‌همین دلیل، در چنین کشورهایی حفظ وحدت و یکپارچگی جغرافیایی - فرهنگی - هویتی (ملی)، از منظر جغرافیایی - سیاسی غالباً به دغدغه اصلی حکومت تبدیل می‌شود. این نگرانی به‌ویژه از لحاظ جغرافیای جمعیت معمولاً بر سیاست‌های کشور، ساختار سیاسی فضا و روش اداره امور تأثیر بسزایی می‌گذارد و حتی به‌نوعی می‌توان این نگرانی را در ایران مشوق سیاست‌های حمایتی از تحرکات جمعیتی در نواحی مختلف جغرافیایی تلقی کرد.

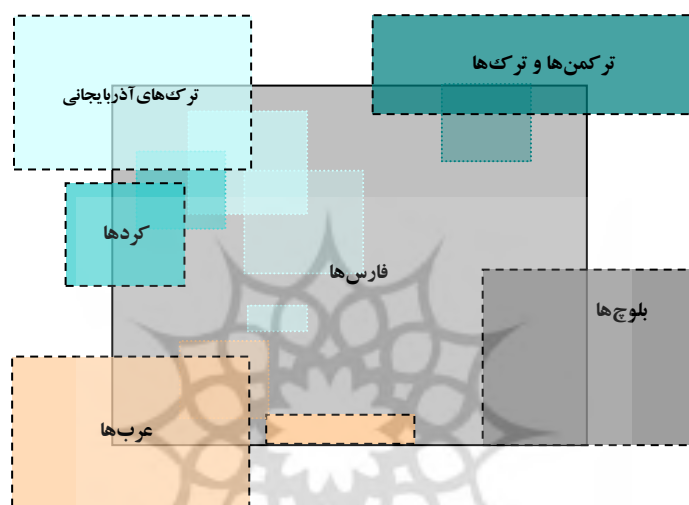
در مجموع، در زمینه پدیده مهاجرت و همگونی - ناهمگونی جمعیتی می‌توان گفت، کشور ایران از معدود کشورهایی محسوب می‌شود که از ناهمگونی شدید جمعیتی رنج می‌برد؛ به‌عبارتی دیگر، سرزمین ایران در مقوله تنوع زبانی و قومی، توپوگرافی فرهنگی - هویتی پیچیده و ویژه‌ای را به نمایش می‌گذارد. اگرچه درباره صحت آمارهای جمعیتی اقوام در ایران تردیدهای جدی وجود دارد؛ ولی به‌جرات می‌توان گفت، نیمی از استان‌های کشور به‌طور مستقیم درگیر این تنوع قومی هستند. به سخن دیگر می‌توان گفت، کشور ایران دارای زبان‌ها و گویش‌های مختلف زبانی،

نیست؛ چون، استمرار این روند از لحاظ زیست‌محیطی، (نمونه بارز آن تشدید مسائل زیست‌محیطی کلان‌شهر تهران به دلیل افزایش بی‌رویه جمعیت ساکن در آن)، مدیریت شهری (مثل مشکل حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرهای مرکز)، مدیریت سیاسی فضا (نیاز به سازماندهی فضاهای جدید مثل استان البرز - کرج، به دلیل فشار و تراکم مسائل جمعیتی - مدیریتی) و غیره تهدید مهمی برای کشور به‌ویژه از نظر هدررفت هزینه‌ها قلمداد می‌شود.

- مهاجرت و همگونی - ناهمگونی جمعیت در ایران
از منظر جغرافیایی - سیاسی، از دیگر مسائل عمده درباره تأثیرگذاری تحرکات جمعیتی بین نواحی مختلف جغرافیایی - فرهنگی می‌توان به همگونی - ناهمگونی جمعیت اشاره کرد. اصولاً در جهان امروز تعداد اندکی از دولت - ملت‌های خالص و یکدست وجود دارند و برعکس کشورهای چندملیتی بسیار متداول‌ترند؛ این کشورها ترکیبی از چند حوزه فرهنگی - هویتی و ملیت‌های مختلفی هستند که در یک واحد سیاسی قرار داشته و یکپارچگی آن‌ها در آینده مشخص نیست (برادن و فرد، ۱۳۸۳: ۱۳۷)؛ بنابراین می‌توان حضور ملیت‌های گوناگون در یک کشور را نیروهای گریز از مرکزی قلمداد کرد که در صورت احساس هر نوع محرومیت سرزمینی، به‌خصوص محرومیت فرهنگی - هویتی در مقابل دیگران می‌توانند به شکل‌گیری شکاف‌ها و گسستگی‌های امنیتی در جامعه منجر شوند. درواقع، مشکلات و کشمکش‌ها و جدایی‌گزینی‌ها بین گروه‌های مختلف فرهنگی - هویتی، زمانی بروز می‌کند که افراد ساکن در قلمرو یک کشور، با وجود اینکه از نظر حقوقی و قانونی شهروند محسوب می‌شوند و نیز از حقوق شهروندی برخوردارند؛ اما احساس یگانگی ملی نکنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۰). در چنین وضعیتی، گروه‌های ناهمگن حتی می‌توانند اساس هویت و امنیت ملی را به چالش بکشند

کرد و از این طریق به اجماع ملی یا قومی رسید و هویت ملی را یک واقعیت کلی با پویش همگانی دانست (نظریان، ۱۳۸۸: ۷). از طرف دیگر، چیزی که این مسأله را برای کشور و دولت ایران بغرنج‌تر کرده، امتداد فضایی موزائیک قومی ایران در ماورای مرزهای ملی است (شکل ۲).

فرهنگ‌های قومی، فرهنگ قبایل، عشایر، طوایف و نژادهای مختلف است. این واقعیت غیرقابل تردید موجب شده تا بسیاری بر این اعتقاد باشند که واقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روانی، میهنی، قومی، جغرافیایی و تاریخی ایران پیچیده‌تر از آن است که بتوان تصویری واحد و همگون از آن در ذهن تصور



شکل ۲: پراکندگی فرضی اقوام در ایران و پیوستگی فضایی آن با فراسوی مرزهای ملی ایران
مأخذ: حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۶

دارد. مردم این بخش در مجموع از حیث خصلت‌های قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و فضایی منسجم‌اند و در پیکره ملت بدنه اصلی و عمده آن را تشکیل می‌دهند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۴۸) و بخش پیرامونی جمعیت ایران که در حال حاضر می‌توان گفت علی‌رغم گستردگی فضایی در ماورای مرزهای ملی و تفاوت در برخی متغیرها و به‌طور مشخص زبان و لهجه، قومیت، مذهب و خرده‌فرهنگ‌های محلی با قسمت متجانس مرکزی، در مجموع براساس تحركات گسترده جمعیتی در کشور که غالباً به‌صورت تمرکز جمعیت در بخش مرکزی کشور هستند، بخش پیرامونی از گستردگی و پراکنش فضایی وسیعی در داخل کشور نیز برخوردار است.

از این حیث، یعنی از لحاظ ایجاد گسست میان موزائیک قومی ایران و عمق جغرافیایی- فرهنگی آن (جغرافیای حس تعلق مکانی) در کشورهای پیرامونی (البته، این حس براساس رویکردهای جدایی‌طلبی در طول تاریخ یک نگرش کلی قلمداد می‌شود)، ظاهراً می‌توان ادامه روند مهاجرتی و جابه‌جایی جمعیت در ایران (طبق تمامی نقشه‌های مهاجرت) را مطلوب سیاست‌های دولت و کشور ایران در چارچوب سیستم مدیریتی- سیاسی متمرکز تلقی کرد (به‌عبارتی، جلوگیری از مرکزگرایی و ترویج مرکزگرایی). از لحاظ جغرافیایی- فرهنگی، ساختار جغرافیایی ملت ایران از دو بخش یکپارچه مرکزی و گسسته پیرامونی شکل می‌گیرد؛ یعنی بخش مرکزی که فضای گسترده‌ای را شامل می‌شود و میان عناصر آن تجانس نسبی وجود

در برابر هویت‌های پیرامونی شکل می‌گیرد. به عبارتی دیگر، در پدیده مهاجرت از نظر هویتی، جابه‌جایی فیزیکی، در ابتدا موجب بیداری ضمیر فرد مهاجر و بیداری ویژگی‌های خاص فرهنگی یا زیر فرهنگ او می‌شود و بنابراین، برخورد با یک فضای متفاوت، از همان زمان شروع زندگی جدید، نقش محرکی را ایفا می‌کند که عملکرد آن در راستای خودآگاهی فرد است (نورایی، ۱۳۷۶: ۳۵۶).

در همین خصوص، اگرچه برخی از کارشناسان تحركات جمعیتی مرکز‌محور در ایران را مؤثرترین عامل و رویکردی کاملاً جغرافیایی- سیاسی برای ایجاد پیوندهای کارا میان هویت‌های مجزای پیرامونی- قومی و مرکز و همچنین میان خودهویت‌های پیرامونی معرفی می‌کنند؛ ولی جریان‌های سیاسی- اجتماعی- اقتصادی- محیطی روز ایران، تفسیرهای جغرافیایی- سیاسی متفاوتی را از روند موجود ارائه می‌دهند. در واقع در دنیای امروز، به‌ویژه امکانات گسترده‌ای که پیشرفت تکنولوژی اطلاعات در دسترس بشر قرار داده‌است، در کشوری با موقعیت امروز ایران، پدیده مهاجرت را نمی‌توان رویکردی مثبت در تثبیت وحدت ملی قلمداد کرد. متقابلاً، استمرار در روند تحركات جمعیتی کنونی در ایران، علاوه بر بسترسازی برای بسیاری از بحران‌های پیچیده سیاسی- اقتصادی- اجتماعی، می‌تواند بزرگ‌ترین عامل خیزش هویت‌های پیرامونی- قومی در کانون و مرکز جمعیتی کشور باشد؛ برای نمونه می‌توان به نتایج اکثر مطالعات هویتی قومی در ایران اشاره کرد (مرادی، ۱۳۹۵؛ عبدالله، ۱۳۹۵؛ بهشتی و حقمرادی، ۱۳۹۶؛ صادق‌زاده و نادری، ۱۳۹۶ و...) که معتقد بر این هستند، بخش مهمی از گروه‌های قومی در ایران (در شهرهایی مثل تهران، کرج و...) هویت ملی را در کنار هویت قومی تعریف می‌کنند و فاصله‌گیری از کانون‌های قومی در پیرامون ایران، نقش تأثیرگذاری در تضعیف هویت قومی آن‌ها

این مویرگ‌های جغرافیایی- فرهنگی فضای پیرامونی در فضای مرکزی ایران را در واقع، از طرفی می‌توان نوعی بسترسازی برای ایجاد جامعه هویتی واحد و یکپارچه بر محوریت هویت ملی قلمداد کرد؛ در همین خصوص، در حال حاضر برای نمونه می‌توان جامعه شهری تهران را در مرکز ایران ملقمه‌ای از مهاجران و آینه تمام‌نمای کشور قلمداد کرد؛ چراکه ایران کشوری چند قومی و چند زبانی است که در آن آذربایجانی‌ها، کردها، ترکمن‌ها، عرب‌ها، لرها و بلوچ‌ها اقلیت‌های قومی بزرگی را تشکیل می‌دهند. این گروه‌های مختلف با مهاجرت از اقصی نقاط ایران (بخش پیرامونی) و تجمع در تهران مجموعه‌ای موزائیکی از پس‌زمینه‌ها و هویت‌های متنوعی را ایجاد کرده‌اند که تحت سیطره زبان و فرهنگ رسمی فارسی قرار دارد؛ ولی از طرفی دیگر، آهنگ سریع تجمع غریبه‌ها در تهران و فقدان وجود یک فضای عمومی، که ساکنان شهر مناسبات اجتماعی جدیدی شکل دهند، این شهر غریبه‌ها را در وضعیتی پاره‌پاره و همواره انفجارآمیز نگه داشته و از این رو تهران را به راحتی نمی‌توان مجموعه‌ای یکپارچه از اجزای متفاوت قلمداد کرد؛ در واقع تهران دیگی جوشان از عناصر متفاوت نگریسته می‌شود (مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۵۶-۹). این وضعیت راحتی در تمامی کلان‌شهرهای ایران به خصوص در بخش مرکزی که به دلیل موقعیت خاص اقتصادی و فرصت‌های اشتغال، افراد و گروه‌های مختلف فرهنگی را از اقصی نقاط ایران به خصوص بخش پیرامونی به سوی جذب می‌کنند، می‌توان مشاهده کرد. همچنین، از منظر جغرافیایی- سیاسی و در خصوص همگونی- ناهمگونی جمعیتی و تأثیرگذاری آن بر ساز و کار مهاجرت می‌توان گفت، طرح موضوع هویت در خصوص پدیده مهاجرت بر تلاش مهاجران در راستای جای‌گیری و استقرار در محیطی جدید اشاره می‌کند و نشان می‌دهد در تلاش مزبور، هویت مهاجران با مقاومت‌هایی

ندارد. همچنین، اگر زمانی در ایران شاهد وقوع جنبش‌های هویت‌طلبی قومی باشیم، در چنین موقعیتی روند تحرکات جمعیتی موجود از پیرامون به کانون جغرافیایی ایران را حتی می‌توان عامل پخش فضایی بحران هویت‌طلبی گروه‌های جمعیتی قومی در عمق فضای جغرافیایی کشور قلمداد کرد.

البته، در ترکیب جمعیت‌های ناهمگون در مراکز مهاجرپذیر موضوع فقط به این محدود نیست؛ در واقع از طرفی دیگر، برخلاف روند پیشین، مطالعات کارشناسان مسائل اجتماعی نشان می‌دهد هر نوع جابه‌جایی جمعیتی و مهاجرت گاهی حتی پیوند افراد و گروه‌های اجتماعی- قومی را با هویت بومی و فرهنگی آن‌ها کمرنگ و تضعیف می‌کند و در چنین موقعیتی، یافتن هویت جدید نیز به زمان زیادی نیاز دارد و به عبارتی دیگر مهاجرت، گروه‌های قومی را دچار بحران هویتی می‌کند (شرفی، ۱۳۸۳: ۱۳). این موضوع، اگرچه از لحاظ بسترسازی برای یکپارچگی و هویت ملی مطلوب قلمداد می‌شود؛ ولی در اکثر مراکز مهاجرپذیر و کلان‌شهرهای ایران موجب ضعف یا فقدان هم‌نوایی و درنهایت ایجاد مناظر ناهمگون شهری، بیکاری، میل به درون‌گرایی در میان گروه‌های اجتماعی- فرهنگی متفاوت و چندبخشی‌شدن و ضعف هویت و حس تعلق مکانی در میان شهروندان و سپس عدم توسعه جامع‌میزبان می‌شود. در واقع محصورشدن در دایره ویژگی‌های قومی- زبانی منجر به فقدان یکپارچگی گروه‌های اجتماعی می‌شود که تأثیرات منفی آن را می‌توان در عرصه توسعه یکپارچه شهری در ایران مشاهده کرد.

- مهاجرت و ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متمرکز ایران

تمرکزگرایی یکی از رویکردهای مدیریت و سازماندهی فضا محسوب می‌شود که به صورت طبیعی

به شکل‌گیری الگوی مرکز- پیرامون (ظاهراً، نوعی رابطه ارباب- رعیتی که از لحاظ اطاعت‌پذیری سیستم منسجمی را شکل می‌دهد) در مکانیسم سازماندهی فضا منجر می‌شود. الگویی که از نوع مناسبات سلطه قلمداد می‌شود و ساختار قطبی آن (فقدان تعادل فضایی- سرزمینی) در جابه‌جایی عوامل اصلی تولید، نیروی انسانی، منابع، مواد اولیه، سرمایه و مانند آن از پیرامون یا حاشیه به مرکز پدیدار می‌شود؛ حتی با استمرار این روابط، نابرابری‌های فضایی به‌طور روزافزون افزایش پیدا می‌کند (شکل‌گیری شکاف‌های سیاسی- اقتصادی- فرهنگی- اجتماعی) و این امر معمولاً با ابراز مطالبات مختلفی از سوی پیرامون برای رفع گسل‌ها و شکاف‌های موجود همراه می‌شود (حرکت انقلابی سیستم سرزمینی در مسیر میرایی). در تعبیر دیگری، در ساختار سیاسی- اداری متمرکز از لحاظ سلسله‌مراتب فضایی با شکل‌گیری رابطه مرکز- پیرامون، مرکز سیاسی- اقتصادی- فرهنگی و سایر کانون‌های قدرت، بخش مهمی از سازوکارهای فضایی کشور را در خود بلعیده و با سلب فرصت‌های مختلف توسعه از فضاهای پیرامون، باعث خلق انواع شکاف‌های فضایی (سیاسی- اقتصادی- فرهنگی) در اقصی نقاط کشور (از لحاظ کارکردی نواحی جغرافیایی پیرامون) می‌شوند (ولیعقی زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

در واقع، از منظر جغرافیایی- سیاسی، یکی از مباحث موجود درباره الگوی جابه‌جایی جمعیتی در داخل کشورها نیز به موضوع انطباق تحرکات جمعیتی با الگوی تجمع پول، امکانات و جغرافیای قدرت اشاره می‌کند. از این منظر، یک مقایسه ساده و ظاهری بین نقشه‌های مختلف مهاجرت در ایران (شماره ۱۰-۱) و نقشه‌های سطح توسعه‌یافتگی سرزمینی در ایران (شماره ۱۵-۱۳) کاملاً بر موضوع انطباق جریان تحرکات جمعیتی در سرزمین ایران با جریان پول و

نقش آفرینی نهادهای محلی تحت کنترل کامل دولت مرکزی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (به‌ویژه از لحاظ اقتصادی) باعث خلق جغرافیاهای نابرابر قدرت (تخلیه فرصت‌ها و ابزارهای قدرت از پیرامون/ به‌ویژه نواحی قومی/ نواحی مهاجرپرست و تمرکز آن‌ها در کانون‌های قدرت/ بخش مرکزی جمعیت ایران/ نواحی مهاجرپذیر) در ایران بوده و روند موجود همچنان ادامه دارد.

در جامعه ایران، در مجموع ارزیابی و تحلیل شاخص‌های مختلف توسعه‌یافتگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نشان می‌دهد که سرزمین ایران در مقیاس‌های مختلف فضایی تحت سیطره ساختار فضایی مرکز- پیرامون قرار دارد؛ به‌عبارتی دیگر، همان‌طور که در نقشه‌های شماره (۱۵-۱۳) مشاهده می‌شود، در سطح کلان ملی، بخش مرکزی (تهران و استان‌های اطراف) در مقایسه با بخش پیرامون، از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از توسعه‌یافتگی بیشتر و دسترسی بالاتری نسبت به مزایای توسعه و منابع برخوردار است. این نسبت در مناطقی از حاشیه ایران که از حیث متغیرها و نیروهای ژرف با بخش مرکزی نامتجانس‌اند، به کمترین میزان می‌رسد و حتی این نابرابری، شائبه وجود تبعیض در سیاست و اقدامات اجرایی دولت مرکزی را تقویت و اعتماد بخش حاشیه از بخش مرکزی و دولت مرکزی را سلب می‌کند و پتانسیل واگرایی را در این نواحی افزایش می‌دهد. این پتانسیل واگرایی در نواحی پیرامون- قومی ایران (نواحی مهاجرپرست)، به‌خصوص در میان افرادی که از لحاظ اقتصادی توانایی مهاجرت به بخش مرکزی و برخوردار ایران را ندارند، نمود بیشتری دارد؛ به عبارت دیگر، وقتی احساس تبعض سیاسی- اقتصادی- فرهنگی در میان این افراد شکل می‌گیرد، آن‌ها حتی سعی می‌کنند حس تعلقات مکانی خود را در آن سوی مرزهای ملی (عقبه جغرافیایی- فرهنگی-

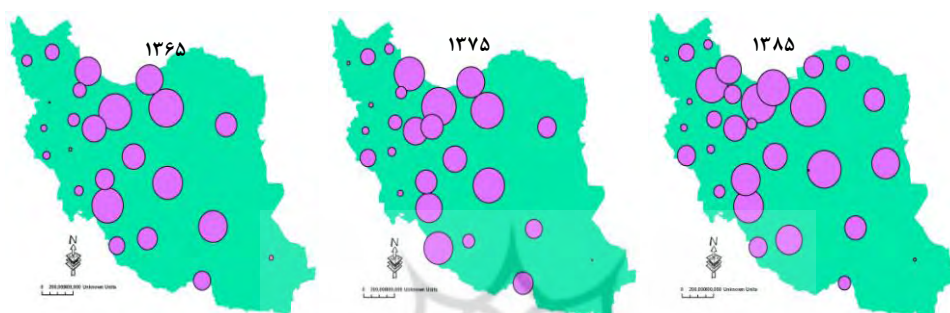
جغرافیای قدرت تأکید می‌کند. به‌عبارتی دیگر، در ایران به‌راحتی می‌توان جغرافیای قدرت را در بخش مرکزی مهاجرپذیر و جغرافیای فقر و حاشیه‌نشینی سرزمینی- کشوری را در بخش پیرامونی مهاجرپرست مشاهده کرد که در واقع این توپوگرافی ناخوشایند جمعیتی و قدرت در ایران رابطه مستقیمی با ساختار سیاسی- اقتصادی- فرهنگی متمرکز در ایران دارد.

در مجموع ساختار سیاسی- اداری متمرکز در ایران از لحاظ سلسله‌مراتب فضایی به شکل‌گیری فرایندی منجر شده که در چارچوب این فرایند (شکل‌گیری رابطه مرکز- پیرامون)، مرکز سیاسی- اقتصادی- فرهنگی (به‌خصوص تهران، کرج و...) و سایر نواحی، قدرت سازوکارهای فضایی کشور را در خود می‌بلعد و با سلب فرصت‌های مختلف بهره‌مندی از فضاهای پیرامون (جغرافیاهای قومی)، باعث خلق انواع شکاف فضایی (سیاسی- اقتصادی- فرهنگی) در اقصی نقاط کشور (بیشتر بین مرکز و پیرامون سرزمینی- قومیتی) می‌شوند که روند مذکور تأثیرگذاری شدیدی بر جریان جابه‌جایی جمعیتی- قومیتی در ایران دارد.

بررسی و تحلیل آمارهای مختلف توسعه در ایران نشان می‌دهد که در ساختار بسیط و متمرکز ایران، علی‌رغم تنوع قومی، مذهبی و خصیصه‌های اکولوژیکی و جغرافیایی متنوع در سرزمین ایران، همگون‌پنداشتن فضای کشور (به‌ویژه از لحاظ فرهنگی)؛ استفاده از قانون واحد برای کل کشور؛ اجرای یکنواخت قوانین در کل کشور بر محور همگون‌پنداری فضای جغرافیایی و آحاد ملت؛ متمرکزبودن فرایند برنامه‌ریزی و بودجه و دخل و خرج کشور (به‌ویژه از لحاظ اقتصادی)؛ نظارت و کنترل بر کلیه نهادها و سازمان‌ها تحت لوای دولت مرکزی؛ اعمال تصمیمات سیاسی و قانون‌گذاری در مرکز؛ نادیده‌گرفتن تفاوت‌های جغرافیایی در سیاست‌گذاری‌های ملی؛ استقرار جریان یک‌سویه فرمانروایی از بالا به پایین و

از لحاظ سلسله‌مراتبی و پخش سلسله‌مراتبی ساختار سیاسی-اداری بسیط و متمرکز در کل موجودیت و مراحل سازماندهی فضایی-اداری کشور، در همه جای ایران حتی بین مراکز استانی و شهرستان‌های اطراف مشاهده کرد.

هویتی) جستجو کنند. البته این رابطه مرکز-پیرامون در عرصه جغرافیای قدرت و تحرکات جمعیتی/مهاجرت، صرفاً میان بخش مرکزی و پیرامون قومیتی ایران وجود ندارد، با نگاهی به نقشه‌های توسعه‌یافتگی نواحی در ایران به راحتی می‌توان این جریان‌ها را



نقشه‌های ۱۳، ۱۴، ۱۵: عدم تعادل فضایی در سطح توسعه‌یافتگی در ایران

تهیه و ترسیم: نگارنده، ۱۳۹۵

نتیجه

به‌طور کلی، بسیاری از کارشناسان مسائل سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی، جمعیت و متغیرهای آن را گرانپگاه مرکزی سیستم اجتماعی قلمداد می‌کنند. روی همین اصل، تحولات جمعیتی، اثرات متعددی بر خرده‌سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی باقی می‌گذارد و منشأ بسیاری از تغییر و تحول‌های چشمگیر در این حوزه‌ها هستند. به عبارتی دیگر، ایستایی و پویایی جمعیت تقریباً تمامی ابعاد زندگی و جهان پیرامون ما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ به همین دلیل، حتی بسیاری از مسائل غیرجمعیتی در جوامع انسانی با استفاده از مکانیسم موجود در جمعیت‌شناسی قابل تبیین هستند؛ از این رو مطرح کردن وضعیت‌های خاص جمعیتی، به‌ویژه پدیده مهاجرت و تحرکات جمعیتی به‌عنوان یک موضوع

در تعبیر دیگری، نقش سیستم بسیط و متمرکز در خلق حفره‌های توسعه در نواحی جغرافیایی-فرهنگی پیرامونی ایران و همچنین گریز و فرار مردم از این نواحی را این طور نیز می‌توان ارزیابی کرد. نواحی جغرافیایی-فرهنگی پیرامونی در چارچوب رابطه مذکور در فرایند تمرکزگرایی کاملاً در انتهای خط شعاع توسعه قرار دارند و در واقع جمعیت این نواحی سعی می‌کنند در چارچوب رقابت در عرصه جغرافیای قدرت، از طریق جابه‌جایی و مهاجرت از این نواحی به سوی مرکز و مراکز قدرت، در رئوس مهمی از جغرافیای قدرت و خط شعاع توسعه قرار گیرند که این اتفاق معمولاً به شکل ایده‌آل رخ نمی‌دهد و بسترسازی مناسبی برای انواع آسیب‌های سیاسی-اقتصادی-فرهنگی در کلان‌شهرهای مهاجرپذیر و همچنین مهاجرفرست قلمداد می‌شود.

مشکلاتی از قبیل: (از منظر پراکندگی جغرافیایی جمعیت)، شکل‌گیری الگوی توزیع نقطه‌ای-ناهماهنگ و هسته‌ای جمعیت در کشور و به‌خصوص همراهی این الگو با تفاوت‌های فرهنگی و قومی-زبانی جمعیت، همزمان با گستردگی فضایی جغرافیای قومی-زبانی (فضای مهاجر فرست) در ماورای مرزهای ملی و کاهش جمعیت در این نواحی. همچنین، شکل‌گیری ناهنجاری فضایی در توزیع جغرافیایی جمعیت در ایران و از طرفی دیگر، تضعیف سرمایه‌های انسانی در نواحی مهاجر فرست ایران، فرار اقتصادی از این نواحی و بدین ترتیب، تبدیل این نواحی به نواحی خلأ حضور انسانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و در مجموع امنیتی که این امر زمینه را برای نفوذ و تأثیرگذاری عوامل برون مرزی در این نواحی فراهم می‌آورد (از منظر همگونی یا ناهمگونی جمعیت)، تشدید بی‌نظمی و ناهنجاری‌های فضایی در شطرنج تنوع زبانی و قومی ایران، خلق توپوگرافی ناهنجار فرهنگی-هویتی، تضعیف و تشدید حس تعلق مکانی در میان گروه‌های مختلف جمعیتی مهاجر (تضعیف در مراکز مهاجرپذیر و تشدید نسبت به مراکز مهاجر فرست)، خلق فضاهای انفجار آمیز و فاقد یکپارچگی فرهنگی-هویتی در مراکز مهاجرپذیر، بسترسازی برای بیداری ضمیر هویتی مهاجران و خودآگاهی فرهنگی و حتی اعتراضات و جنبش‌های هویت‌طلبی قومی و گستردگی آن‌ها در عمق فضای جغرافیایی کشور، بحران هویتی یا گسست گروه‌های اجتماعی-قومی با هویت بومی و فرهنگی و در نهایت ضعف یا فقدان هم‌نواایی و خلق مناظر ناهمگون شهری، گرایش به درون‌گرایی در میان گروه‌های اجتماعی-فرهنگی و چندبخشی‌شدن اجتماع و ضعف هویت و حس تعلق مکانی در میان شهروندان؛ (از منظر ساختار سیاسی-اقتصادی-فرهنگی متمرکز در ایران)، تشدید روزافزون جابه‌جایی‌های جمعیتی در ایران در انطباق با الگوی شکل‌گیری جغرافیای قدرت، تشدید رابطه

اجتماعی، با توجه به بافت جمعیتی و توپوگرافی خاص فضای سرزمینی، جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. با توجه به وضعیت موجود، مشخصاً عامل جمعیت، علی‌رغم تعداد و ویژگی‌های زیستی و دموگرافیکی آن، به‌عنوان عنصری پویا تحت‌تأثیر جریان‌های مهاجرت، می‌تواند نقش‌آفرینی جغرافیایی-سیاسی توانمندی در ساختار جغرافیای سیاسی-اجتماعی ایران ایفا کند که این موضوع از لحاظ معادلات سازماندهی سیاسی-اقتصادی-فرهنگی-اجتماعی و حتی امنیتی کشور تمهیدات ویژه‌ای را می‌طلبد.

طبق نقشه‌های مختلف مهاجرت در ایران، از لحاظ ترکیب جغرافیایی-اقتصادی-فرهنگی و اجتماعی کلیه مراکز مهاجر فرست دارای موقعیت پیرامونی-حاشیه‌ای بوده و دارای انطباق فضایی با مراکز قومیتی، زبانی-مذهبی و فقر اقتصادی هستند و برعکس، تقریباً کل مناطق مهاجرپذیر از موقعیت مرکزی برخوردارند و حتی از لحاظ قومیتی، زبانی-مذهبی و اقتصادی تقریباً فضای یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند. به‌عبارتی دیگر، روند تحرکات جمعیتی در کشور از یک الگوی مرکز-پیرامون تبعیت می‌کند. مشخصاً براساس نتایج این پژوهش، از لحاظ جغرافیایی-سیاسی، ادامه این روند با توجه به وجود تفاوت‌های عمیق جغرافیایی-اقتصادی-فرهنگی و اجتماعی میان دو حوزه مهاجر فرست و مهاجرپذیر و فقدان اصالت‌بخشی به چنین تفاوت‌هایی در عرصه برنامه‌ریزی و سیاست‌های کلان کشور و به‌ویژه اینکه مهاجرت عامل تعامل میان افراد گوناگون با ویژگی‌های متفاوت قلمداد می‌شود، به‌راحتی پتانسیل بروز انواع مشکلات سیاسی-اقتصادی-فرهنگی و اجتماعی را در کشور دارد که برخی از آن‌ها را به‌وضوح در متن جامعه احساس می‌کنیم (البته، همان‌طور که در متن مقاله اشاره شد، از لحاظ جغرافیایی-سیاسی جریان مهاجرت در ایران حسن‌هایی نیز دارد).

را برای خلق انواع حفره‌های امنیتی در این نواحی از نوع آسیب‌های امنیتی- اجتماعی، آسیب‌های فرهنگی، آسیب‌های اقتصادی، آسیب‌های بهداشتی و آسیب‌های سیاسی فراهم می‌کند.

در مجموع، ساختار جغرافیای جمعیتی و سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی ایران به نحوی شکل گرفته که از منظر پراکندگی جغرافیایی جمعیت، همگونی یا ناهمگونی جمعیت و ساختار سیاسی- اقتصادی- فرهنگی متمرکز در ایران به راحتی تحت تأثیر تحركات جمعیتی و مهاجرت، پتانسیل نقش‌آفرینی جغرافیایی- سیاسی توانمندی در ساختار جغرافیای سیاسی ایران دارد که این نقش‌آفرینی را معمولاً نمی‌توان در راستای امنیت ملی ایران تفسیر کرد. در واقع جریان‌های سیاسی- اجتماعی- اقتصادی- محیطی روز ایران تفسیرهای جغرافیایی- سیاسی متفاوتی را از روند موجود ارائه می‌دهند؛ از این رو در دنیای امروز، به‌ویژه با توجه به وجود امکانات و پیشرفت گسترده در عرصه تکنولوژی اطلاعات، در کشوری با موقعیت ایران، نمی‌توان وضعیت موجود در عرصه تحركات جمعیتی و مهاجرت را یک رویکرد مثبت سیاسی- اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی- و در مجموع ملی قلمداد کرد. متقابلاً، استمرار در روند موجود، علاوه بر بسترسازی برای بسیاری از بحران‌های پیچیده سیاسی- اقتصادی- اجتماعی، در صورت فقدان به‌کارگیری سیاست‌های مؤثر و انکار واقعیت‌های جغرافیایی- اجتماعی، قطعاً در میان‌مدت به چالش بزرگی در عرصه سازمان سیاسی- اجتماعی گستره جغرافیایی ایران تبدیل می‌شود.

مرکز- پیرامون (با تخلیه فرصت‌ها و ابزارهای قدرت از پیرامون، به‌ویژه نواحی قومی) میان جغرافیای قدرت (مراکز مهاجرپذیر) و جغرافیای فقر و حاشیه‌نشین کشوری (مراکز مهاجرفرست)، خلق و تشدید انواع شکاف‌های فضایی (سیاسی- اقتصادی- فرهنگی) میان مرکز و پیرامون سرزمینی- قومیتی، شکل‌گیری تفکر وجود تبعیض‌های فضایی در سیاست‌ها و اقدامات اجرایی دولتی و از این رو سلب اعتماد فضایی از بخش حاشیه‌نشین کشوری و بسترسازی برای افزایش پتانسیل واگرایی در این نواحی یا جستجوی تعلقات مکانی در فراسوی مرزهای ملی (عقبه جغرافیایی- فرهنگی- هویتی) و در مجموع با خلق حفره‌های توسعه میان نواحی جغرافیایی- فرهنگی، بسترسازی برای بروز انواع آسیب‌های سیاسی- اقتصادی- فرهنگی در کلان‌شهرهای مهاجرپذیر و همچنین مهاجرفرست؛ از جمله شکل‌گیری احساس محرومیت اجتماعی، طرد اجتماعی، ناامنی و بی‌قدرتی اجتماعی و در مجموع سرخوردگی اجتماعی در میان مهاجران که این وضعیت از منظر روان‌شناختی اجتماعی- سیاسی، سبب نارضایتی، غضب اخلاقی و افزایش تضادها، بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و پرخاشگری اجتماعی، جدایی‌گزینی و حاشیه‌نشینی اجتماعی، انزوا و بی‌اعتمادی اجتماعی، آنومی و بی‌سازمانی اجتماعی و نهایتاً شکل‌گیری گسل‌ها و شکاف‌های سیاسی- اجتماعی می‌شود و همچنین، شکل‌گیری نواحی حاشیه‌نشین شهری و کشوری، یعنی فضاها و عرصه‌هایی خارج از شعاع کارکردی حمایت‌های اقتصادی- فرهنگی- اجتماعی، که این وضعیت زمینه

منابع

- زنجانی، حبیب‌اله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران: انتشارات سمت.
- سجادی‌پور، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۴). چارچوب مفهومی و عملیاتی در مدیریت مهاجرت بین‌المللی (مورد ایران)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۶۰. صفحات ۱۶۸-۱۴۳.
- برادن، کتلین؛ شلی فرد (۱۳۸۳). ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما. تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- بهشتی، صمد؛ محمد حقمردی (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات مرتبط با رابطه بین هویت قومی و ملی در ایران با تأکید بر نقش رسانه. مسائل اجتماعی ایران، دوره ۸. شماره ۲. صفحات ۲۷-۵.
- پایگاه اینترنتی مرکز آمار ایران. گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵.
- جردن، تری؛ لستر راونتری (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ علی ولیقلی‌زاده؛ زهرا احمدی‌پور (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل نقش جمعیت در وزن ژئوپلیتیکی ایران، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا. شماره ۱۳. صفحات ۱۶۳-۱۲۹.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پایلی.
- درایسدل، آلاسدایر؛ جرالد اچ. بلیک (۱۳۷۴). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. مرکز مطالعات خلیج فارس.
- زقانی، هادی؛ زهرا موسوی (۱۳۹۲). مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۹. صفحات ۲۶-۷.
- صادق‌زاده، رقیه؛ محمدعلی نادری (۱۳۹۶). رابطه هویت ملی و قومی در میان دانشجویان آذری، فارس، لر، کرد و عرب دانشگاه‌های ایران، پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان. شماره ۱۴. صفحات ۱۱۵-۱۰۰.
- صادقی، رسول؛ محسن شکرانی (۱۳۹۵). تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی بین‌شهرستانی در ایران، فصلنامه توسعه محلی. دوره هشتم. شماره ۲. صفحات ۲۷۰-۲۴۵.
- عباسی شوازی، جلال؛ مجید کوششی؛ رسول صادقی؛ محمد میرزایی؛ حسین محمودیان؛ فاطمه ترابی؛ بهرام صلواتی؛ داود صوری (۱۳۹۶). تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۵). بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های هویت قومی و ملی میان دانشجویان کرد و آذری در دانشگاه‌های تهران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی. دوره ۴. شماره ۱۶. صفحات ۶۵-۳۹.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید). تهران: جهاد دانشگاهی (تربیت معلم).
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۵). نظام چندفرهنگی در جامعه جهانی، ترجمه گودرز میرانی. تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.

- مدنی پور، علی (۱۳۸۱). تهران ظهور یک کلان‌شهر، تهران. انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مرادی، رامین (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل رفتار هویتی مهاجران آذربایجانی در کلان‌شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مراغه.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر و یحیی صفوی. تهران. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نظریان، اصغر (۱۳۸۸). مهاجرت‌های قومی و تغییر ساختار اجتماعی شهرهای ایران، فصلنامه جغرافیایی آمایش. شماره ۶. صفحات ۳۳-۱.
- نورائی، مهرداد (۱۳۷۶). پویایی پدیده هویت در مهاجرت و حاشیه‌نشینی. فصلنامه فرهنگ، علوم اجتماعی. شماره ۲۲ و ۲۳. صفحات ۳۵۷-۳۵۱.
- ولیقلی‌زاده، علی (۱۳۹۵). تحلیل فضایی تأثیرات تمرکزگرایی در شکل‌گیری نابرابری‌های فضایی-سرزمینی در ایران، فصلنامه جغرافیای سیاسی. شماره ۴. صفحات ۱۶۸-۱۳۹.
- Abbasi-shavazi, Mohammad Javad and Rasoul Sadeghi (2015). "Socio-cultural Adaptation of Secondgeneration Afghans in Iran". *International Migration* 53(6): 89-110.
- Gallaher, Carolyn; Dahlman, Carl T; Gilmartin, Mary; Mountz, Alison and Shirlow. Peter (2009). *Key Concepts in Human Geography*. Sage Publications.
- Hollifield, James F (2004). The emerging migration state, *International Migration Review*, 38, 3: 885-912.
- http://www.un.org/en/development/desa/population/migration/publications/migrationreport/docs/MigrationReport2015_Highlights.pdf
- <http://www.un.org/en/development/desa/population/publications/pdf/technical/TP2013-1>
- United Nations (2013). Cross-national comparisons of internal migration: An update on global patterns and trends. United Nations, Department of Economic and Social Affairs (DESA), Population Division. Available at:
- United Nations (2016). *International Migration Report 2015*. United Nations, Department of Economic and Social Affairs (DESA), Population Division. Available at:
- World Economic Forum (2017). *Migration and Its Impact on Cities*.